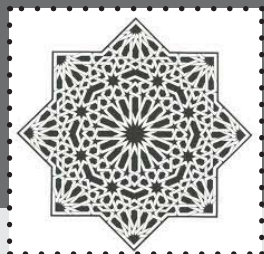


بایسته های حوزه و روحانیت از دیدگاه مقام معظم رهبری (بخش پایانی)



محمد ابراهیم ساورسغلی^۱

اشاره

در شماره قبل فصلنامه به ضرورت طرح دیدگاههای مقام معظم رهبری در خصوص رسالت حوزه های علوم دینی و روحانیت اشاره و بخشی از محورهای اساسی و راهبردی تبیین گردید. محورهایی که در صورت توجه به آن، در برنامه ریزی حوزه مورد انتظار امام و مقام معظم رهبری و متناسب با شأن و تراز نظام جمهوری اسلامی محقق خواهد شد. آنچه قبل از هر چیز در بررسی



دیدگاههای معظم له نسبت به حوزه و روحانیت به چشم می خورد، اشراف ایشان بر مسائل حوزه ها و طرح نکات بدیع و عنایت خاص به مصالح نظام که بخش مهم آن باید از سوی حوزه و روحانیت تأمین گردد، می باشد. اینک در ادامه مباحث قبل، به بخشی دیگر از وظایف و بایسته های حوزه می پردازیم.

۷) آینده نگری و ترسیم چشم انداز برای حوزه ها

مقام معظم رهبری با نگاه به افق آینده جهان و رشد و پیشرفت ناشی از دانش و تکنولوژی در همه جوامع تنها راه بقاء و ماندگاری حوزه را آینده نگری و برنامه ریزی درست مدیران و صاحب نظران دانسته و می فرماید: «امروز را نگاه نکنید؛ فردایی وجود دارد؛ این فردا چگونه است؟ این را شما باید معین کنید؛ امروز باید معین کند. اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران، صاحب نظران، اساتید و برجستگان همت بکنند، درست فکر کنند و برنامه ریزی کنند، حوزه ۲۰ سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و توسعه نفوس، از حالا به مراتب بهتر خواهد بود ... اگر این کار شد، این آینده نگری انجام گرفت، فردا خوب خواهد بود. اگر این آینده نگری امروز در حوزه قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم؛ به همین که حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم؛ به این اگر قناعت کنیم، فردا یا حوزه ای نداریم یا حوزه ای رو به انحطاط خواهیم داشت» (۱۳۸۶/۹/۸ ش).

وجود مدیریت می تواند وجه امتیاز حوزه امروز با گذشته باشد که در عین حال که حوزه های علمیه از شکوفایی و پویایی برخوردار باشند، با هدایت و راهنمایی مدیران توانمند و فهیم جهت داده شوند. از این رو معظم له در ادامه به نقش مؤثر بزرگان در نهادینه نمودن آینده نگری اشاره نموده و آنان را در این زمینه و پیامدهای ناشی از بی توجهی به آن، مسئول دانسته و می فرماید: «ما مسئول خواهیم بود. باید این فکر را در حوزه نهادینه کنید. هم مدیران حوزه، هم شورای عالی حوزه، هم بزرگان حوزه، هم حضرات مراجع باید این را بدانند و به این توجه کنند که ما امروز باید به فکر ۳۰ سال آینده باشیم. ۳۰ سال آینده یعنی چه؟ یعنی دنیایی که احتمالاً هیچ شباهتی با امروز ندارد ... آن روز ای بسا صاحبان افکار گوناگون، مکاتب گوناگون، نحله های منحرف، صاحبان اغراض فاسده بتوانند خیلی آسان کلاسهای درس دانشگاههای شما را، مدرسه های شما را، فرزندان شما را در خانه هایتان در مشت بگیرند، در تصرف بگیرند؛ شما هم هیچ کار نتوانید

بکنید. ... با این نگاه مسئولیت را بسنجید» (همان).

از مواردی که از نظر ایشان در سلامت و پیشرفت حوزه بسیار تأثیرگذار می باشد، رفتار آحاد روحانیت از بزرگ و کوچک است. از این رو می فرماید: «عمل ماست که تأمین کننده و تعیین کننده آینده و آثار و ثمرات حوزه است ... چه بکنیم که این حوزه مثمر بماند؟ یک مسئله این است که طلاب علوم دینی و فضیلتی جوان، آیا برای سازندگی و برای آینده حوزه نقشی دارند یا نه؛ جواب این است که بلی، دارند. ... اگر هر کدام ما در آنجایی که هستیم، کار خود را خوب انجام بدهیم، به سلامت مجموعه کمک کرده ایم ... پس افراد حوزه، از بزرگ و کوچک، تا طلبه تازه به حوزه آمده، در عمل شخصی خود می توانند نقشی ایفا کنند که آن نقش در سلامت حال و آینده حوزه اثر خواهد گذاشت» (۱۳۷۰/۱۲/۱ ش).

۸) تشکیل کرسیهای آزاداندیشی

آزاداندیشی باعث گسترش دانش بشری و تولید علم و زایش آن می شود و نبود این مسئله و تداوم آن می تواند به جریان تحجر و رکود علمی در کشور منجر شود، از این رو مقام معظم رهبری همواره از طرح راه اندازی و تشکیل کرسیهای آزاداندیشی حمایت نموده است و در پاسخ به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در فرازی چنین بیان می کند: «اینجانب با چنین طرحهایی همواره موافق بوده ام و از آن حمایت خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می خواهم تا با اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققان برجسته حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند» (۱۳۸۱/۱۱/۱۶ ش).

ایشان همواره بر مواجهه منطقی با انتقاد و استقبال از آزادی و مناظره تأکید دارند، اما توصیه می کنند: «نباید به جای آزادی، به دام هتاکی افتاد، اگر این روش منطقی شکل بگیرد، روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی جامعه آغاز می شود».

بی شک آزادی خواهی برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی و از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. از این رو وقتی مطالبه ایشان از حوزه در رابطه با تشکیل آزاداندیشی به تأخیر می افتد، به حوزویان خطاب می کند: «چرا این کرسیهای

آزاداندیشی در قم تشکیل نمی شود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه های علمیه ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه های درسی غیر حوزه علمیه ... این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه ماست. در حوزه های علمیه ما، بزرگانی وجود داشته اند که هم در فقه سلیقه ها و مناهج گوناگونی را می پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، اینها در کنار هم زندگی می کردند، باهم کار می کردند؛ سابقه حوزه های ما این جوری است. یکی، یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت. اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می کنید» (۱۳۸۶/۹/۸ ش).

ایشان آزاداندیشی را شعار مظلوم در جامعه ما دانسته است زیرا: «تا گفته می شود آزاداندیشی، عده ای فوری خیال می کنند که بناست همه بنیانهای اصیل در هم شکسته شود، و آنها چون به آن بنیانها دلبسته اند، می ترسند. عده ای دیگر هم تلقی می کنند که با آزاداندیشی باید این بنیانها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی ظلم می کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسفانه گذشته فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود» (۱۳۸۱/۱۱/۷ ش). در فرازی دیگر در رابطه با ضرورت تعادل در آزاداندیشی و پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آزاداندیشی می فرماید: «عده ای به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگدکوب کرده اند و به نام آزاداندیشی و نوآوری، همه اصول مقدس حقیقی را نادیده گرفته یا تحقیر و یا مسخره کرده اند. یک عده هم به صورت عکس العملی یا به خاطر مسائل دیگری که در ذهنشان بود، به پایه هایی چسبیدند که باید بر روی آن پایه ها نوآوری می شد. نایستی به آنچه که گفته شده، اکتفا کرد و متحجر شد» (همان).

بدیهی است برای حل این مشکل نباید مسیر آزاداندیشی را بست، بلکه باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد، تا به ساختارشکنی و شالوده شکنی و برهم زدن پایه های هویت ملی نینجامد. یکی از روشهای مدیریت توجه به محیط طرح مباحث فکری در تشکیل کرسیهای آزاداندیشی است، از نظر رهبری گفتگوی آزاد باید از حوزه و دانشگاه شروع شود، اما حوزه دارای محیطی بهتر از دانشگاه است، بنابراین می فرماید: «صاحبان فکر باید بتوانند اندیشه خود را در محیط تخصصی، مطرح کنند و آن نقادی شود ... البته من

به شما بگویم که محیط حوزه از این جهت بهتر از محیط دانشگاه است. علت این است که در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه این بزرگان حوزه که شما ملاحظه می کنید، اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده اند» (همان).

مقام معظم رهبری نتیجه و رهیافت تقویت کرسیهای آزاداندیشی را اعاده هویت عزتمند جهان اسلام دانسته و می فرماید: «باید ایده ها در چهارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد» (۱۳۸۱/۱۱/۱۶ ش).

۹) طرد افراطیون

اسلام دین اندیشه و منطق است، از این رو سبک و سلوک علمی عالمان و اندیشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی همواره حرکت در مسیر اعتدال و نهی از افراط و تفریط بوده است. مقام معظم رهبری ضمن نهی از افراط و تفریط، نمونه ای از این شیوه علما را این گونه مطرح می کند: «نمی شود که من و شما هر یک خطی که در جایی نوشته شد یا گفته شد، عزا بگیریم و جنجال راه بیندازیم که فلان کس فلان چیز را ترجمه کرده، یا فلان چیز را گفته است. ... شما خیال می کنید روزی که شبهه ابن کمونه را رفع کردند، به صرف اینکه کسی شبهه ابن کمونه را در کتابهایش بنویسد، او را تکفیر می کردند؟ مگر می شود مردم را بی خودی تکفیر کرد؟ مگر می شود هر کس حرف جدیدی زد ما بگوییم شما مخالفید، شما ضدید؟ ... قرآن کریم با این عظمت افکار الحادی و مادیها را در خودش نقل می کند، دشنام آنها را به پیامبر نقل می کند» (۱۳۷۰/۱۲/۵ ش).

اسلام و جامعه دینی همواره از رفتارها و جریانات افراطی و تفریطی آسیب دیده اند. بنابراین معظم له به طلاب جوان توصیه مؤکد می کند: «از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوانهای انقلابی بدانند؛ همان طور که کناره گیری و سکوت و بی تفاوتی ضربه می زند، زیاده روی هم ضربه می زند؛ مراقب باشید زیاده روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست».

ایشان بر ضرورت طرد تکفیر و رمی از حوزه اشاره و بر رفتار علمی و منطقی تأکید و اعلام می فرماید: «... این را عرف کنید در حوزه علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر می زند، یک نفر رساله‌ای بنویسد در رد او؛ ... بنویسند، اشکال ندارد؛ باهم بحث علمی بکنند» (۱۳۸۶/۹/۸ ش).

مقام معظم رهبری خطر افراطی گری را به علمای شیعه و سنی هشدار می دهد و ارشاد آنان و ترساندن مردم از افکار آنها را توصیه نموده و می فرماید: «ما بایستی مردم خودمان را هشیار و بیدار کنیم و خودمان مراقب باشیم. آن کسانی که بدون فهم، فهم حقیقت، بدون تقوا، جمعیت عظیمی از مسلمانان را از دین خارج می دانند، خارج می کنند، تکفیر می کنند این گروه‌های تکفیری نادان - حقیقتاً مناسب ترین صفت برای اینها نادانی است، اگرچه در آنها خباثت هم هست، اما جهالت مهم ترین خصوصیت اینهاست - اینها را بایستی ما تا آنجایی که می توانیم، ارشاد کنیم؛ مردم را از اینها بترسانیم» (۱۳۸۸/۲/۲۳ ش).

ایشان در فرازی دیگر وهابیت را نماد جریان افراطی معرفی می کنند و بر شناساندن هویت آنها به عالمان اهل سنت تأکید کرده و می فرماید: «مردم را به دستهایی که امروز وحدت را می شکنند، توجه بدهید. با مردم هم صریح حرف بزنید. امروز، آن دستی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دست پلید وهابیت است. این را صریح به مردم بیان کنید؛ پرده پوشی نکنید. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی - مثل اسرائیل - در بین جامعه مسلمانها به وجود آوردند» (۱۳۶۸/۱۰/۵ ش).

مقام معظم رهبری با تأسف بار خواندن وضعیت اختلافات مسلمانان و اینکه بخش قابل توجهی از توان مسلمانان صرف تعارضات با یکدیگر شده است، تلاش هر یک از مذاهب اسلامی برای اثبات مذهب خود را طبیعی و قابل قبول دانسته، اما تلاش برای معارضه، کوبیدن و اهانت کردن را امری نادرست برمی شمرد و می فرماید: «اگر کسی برای اثبات مذهب خود تلاش علمی بکند، من آن را رد نمی کنم. هم شیعه، هم سنی، هم هر مؤمن به نحله‌ای، به عقیده‌ای و به طریقه‌ای، حق دارد طریقه خودش را اثبات کند. این، چیز دیگری است؛ ما آن را رد نمی کنیم. آنچه که ما رد می کنیم، تلاش برای معارضه، کوبیدن، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف مقابل است؛ این

غلط است. در بحث علمی، طبیعی است که هر کس عقیده‌ای دارد» (۱۳۷۰/۷/۱ ش).
در ادامه می‌فرماید: «آنجا که دو گروه، هر دو منتسب به اسلام، و هر دو معتقد به مبانی اساسی واحد، در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند، تا یکدیگر را محو کنند، یا ضربه بزنند، یا جریحه‌دار کنند، این فاجعه است؛ ما از این کار بایستی جلوگیری کنیم» (همان).

۱۰) گفتمان سازی در تبلیغ

از منظر آیات و روایات، رساندن پیامهای سازنده خدا به اندیشه و دل مردم، مهم‌ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. به انجام رساندن این وظیفه تا آنجا اهمیت دارد که قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری، ۴۸)؛ «جز تبلیغ بر عهده تو نیست» و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) خود را به عنوان یک «مبلغ» به مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «من فقط مبلغم» (ابن حنبل، مسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۳۵۰).

مقام معظم رهبری براساس همین آموزه نبوی تبلیغ را مهم‌ترین وظیفه عالمان دینی دانسته و می‌فرماید: «امروز علمایی که مشغول تحصیل علم دین و حقایق دینی هستند ... توجه کنند که اولین وظیفه عالم دینی تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است». ایشان در فراز دیگر می‌فرماید: «من مصرّم که جامعه تبلیغی ما باید به تبلیغ به صورت یک کار اصلی و حقیقی و لازمه قطعی علم دین نگاه کند. جامعه علمی دینی اولین وظیفه اش تبلیغ است. تبلیغ یک وظیفه درجه دوم مخصوص عده‌ای خاص از روحانیان نیست. شرایط و لوازم و نیازها و تلاشهایی احتیاج دارد. کسانی که اهل این کارند، باید دامن همت به کمر بزنند و آستینها را بالا کنند و این حرکت را انجام دهند» (۱۳۷۴/۱۰/۲۷ ش).

یکی از ابعاد مهم فعالیت‌های حوزه‌های علمی تبلیغ و تبیین معارف دینی برای عامه جامعه اسلامی است، اقدام ارزشمندی که در پرتو آن میلیونها مسلمان تشنه معارف الهی، احکام، آداب، اخلاق و حقایق دینی خود را فرا می‌گیرند. معظم له در این باره می‌فرماید: «اساس کار تبلیغ، بر پیش بردن مخاطب است. باید آنها را آگاه کرد و ترقی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روز به روز تربیت می‌کند و پیش می‌برد. آشنا کردن مردم با اصول و مبانی دینی، تقویت بنیه معنوی،

پاسخگویی به شبهات و اشکالات، جلوگیری از انحرافات و بدعتها و ... در سطوح مختلف احتیاج مبرم به اهرم تبلیغ دارد و حوزه و روحانیت باید برای تبلیغ و تربیت مبلغ و محتوای تبلیغی برنامه داشته باشد». ایشان در این راستا تأکید می‌کند: «تبلیغ یک فن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد. همچنین نیاز دارد که نو به نو و روز به روز، ضرورتها و لوازم آن به مبلغان ارائه شود. اینها چیزهایی است که لازم است. جامعه تبلیغی باید بتواند کار خود را درست انجام دهد. باید فن تبلیغ را آموخت. ... ما امروز چه چیزی را به مردم بگوییم؟ در کجا چه مطلبی دارای اولویت است؟ بعضی از مسائل دینی، عمومی است و باید در سطح عموم به همه گفته شود؛ مثل اخلاقیات و معارف دینی و سیاسی ... بعضی از موضوعات متعلق به بعضی از جاهاست؛ مثلاً در محیط روشنفکران و جوانان و دانشجویان، ... بنابراین اولاً؛ مرکزی برای آموزش تبلیغ لازم و واجب است. خود حوزه باید این کار را بکند و دیگران نه می‌توانند و نه بعضی جاها امین هستند. این کار، کار حوزه است و باید در خود قم و یا در شهر دیگری راه اندازی شود. ثانیاً؛ موضوعات عمومی برای همه جا تدوین شود و جمعی از فضلا و بزرگان و علما و افراد برجسته و صاحب نظر بنشینند و موضوعات مهم را تعیین و تدوین کنند تا هر مبلغی حداقل بداند آنچه که باید در اختیار مخاطبان بگذارد، چه چیزهایی است».

معظم له از محوری ترین الزامات مبلغان را آراستگی گفتارهای آنان با عملشان دانسته و به تأثیرگذاری این ویژگی بر مخاطبان اشاره نموده و می‌فرماید: «مبلغ دین و مبین معارف دینی، باید به زبان اکتفا نکند؛ بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد. اینکه مشاهده می‌کنید در هر کاری که علمای دین پیشگام باشند، مردم پاسخ مثبت می‌دهند و اجابت می‌کنند و جمع می‌شوند و عمل می‌کنند ... به خاطر این است که این لباس و شغل و زی، به خاطر عمل اخیار و نیکانی که قبل از ما بوده‌اند، توانسته است ایمان مردم را به خود متوجه و جلب کند ... انسان اگر صادق باشد، حرف و کار و راه او، در عالم واقع و خارج برکت پیدا می‌کند. صدق یک ملت و یک امت، می‌تواند آنها را در میدانهای گوناگون پیروز کند. امام بزرگوار ما در راه خود صادق بودند که توانستند ایمان مردم را جلب کنند و مردم نیز صادق بودند که توانستند نهضت را به اینجا برسانند، والا اگر آن صدق و صفا و ایمان نمی‌بود، این نهضت محکوم به شکست می‌شد. ... اینها مواردی است که تبلیغ را

مؤثر می کند» (همان).

(۱۱) حضور فعال و مؤثر در مساجد

مساجد یکی از مهم ترین بسترهای ارتباط حوزه و روحانیت با مردم است که نقش زیادی در محبوبیت روحانیت در بین آنان داشته است. مرکزی که دارای کارکردهای فراوان دینی و اجتماعی است. مقام معظم رهبری به حضور فعال و مستمر روحانی و امام جماعت در مساجد تأکید داشته و در این زمینه می فرماید: «قدر مساجد را بدانیم؛ پیش نماز مسجد، باید مسجد را خانه خود، جایگاه خود و اداره خود بداند؛ وقتی وارد مسجد شد، «کالسمک فی الماء» باید باشد؛ احساس کند که اینجا جای اوست و عجله‌ای برای بیرون رفتن از مسجد نداشته باشد؛ این درست است. ... این ارتباط با مردم که در مسجد و جلسات مذهبی هست، از آن کارهای اثرگذار است؛ ولی شرایطی دارد» (۱۳۸۵/۸/۱۷ ش).

معظم له در بیانات متعدد خود به کارکردهای مساجد و وظیفه روحانی به عنوان امام جماعت آن اشاره نمودند که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

الف) محل عبادت و ذکر معارف دین و مناقب اهل بیت

امامت جماعت در مساجد را محترم بشمارید، مهم بشمارید. کسانی که شایستگی دارند، امامت مساجد خیلی مهم است. در هر وعده نماز، یا لااقل در هر شبانه‌روزی یک وعده نماز، با مردم حرف بزنید و افکار را باز کنید. با ذکر حقایق دین و مناقب ائمه (ع) دلها را روشن کنید؛ دلها روشن می شود (۱۳۹۱/۷/۱۹ ش).

ب) مرکز نهضتها و جنبشهای اسلامی مردمی

یکی از علل پیروزی این انقلاب مبارک در ایران اسلامی این بود که مردم به مساجد اقبال پیدا کردند؛ جوانان مساجد را پر کردند و علمای اعلام، مساجد را به عنوان مرکزی برای تعلیم، تربیت، روشنگری افکار و اذهان، مورد استفاده قرار دادند و مسجد، مرکزی برای حرکت، آگاهی، نهضت و افشای اسرار زمامداران فاسد و خودفروخته رژیم طاغوت شد. ... مسجد، نه فقط در زمان ما و نه فقط در کشور عزیز اسلامی ما، بلکه در نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ، منشأ آثار بزرگ و نهضتها و حرکتهای اسلامی بزرگی شده است. مثلاً قیام مردم کشورهای شمال آفریقا که مسلمان هستند از مساجد شروع شد، که به پیروزی هم رسید و کشورها استقلال

پیدا کردند.

ج) مرکز همه تصمیم‌گیریهای مهم حکومتی

در صدر اسلام هم، در زمان نبی مکرم اسلام (ص) و همچنین در زمان حکومت با برکت امیرالمؤمنین (ع) مسجد مرکز همه تصمیم‌گیریهای مهم و کارهای بزرگ بود... به طور کلی مسجد به عنوان یک پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد (۱۳۷۵/۱۰/۱۹ ش).

د) مرکز عبادت و تفکر

مسجد فقط برای نماز نیست؛ در مسجد انواع عبادات هست. از جمله آن عبادات، تفکر است... بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند. انسان در مسجد، خود را به خدا متصل می‌کند (همان).

۱۲) حفظ قداست روحانیت

از اساسی‌ترین الزامات رفتاری روحانیت تقید داشتن به ویژگیهایی است که موجب حفظ قداست آنان می‌شود. روحانیت به واسطه اینکه پرچم داران مکتب و اسوه‌های اخلاق برای آحاد جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، باید بیش از همه از شأن و جایگاه رفیع خود مراقبت و محافظت نمایند. مقام معظم رهبری در این رابطه مؤکداً توصیه می‌فرماید: «یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسئله حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. مردم به من و شما که نگاه می‌کنند، به خاطر لباسان، شأنان و شغلان، حساب خاصی برای ما باز می‌کنند و یک تقدسی قائلند. بعضی از گناہانی که خودشان می‌کنند، خیال می‌کنند ماها نمی‌کنیم؛ بعضی از کارهای خیری که خودشان انجام نمی‌دهند، خیال می‌کنند ما انجام می‌دهیم؛ خیال می‌کنند ماها دائم در حال ذکر الهی و توجه به پروردگار هستیم؛ یک چنین تصوراتی درباره ما دارند. البته این تصورات را نباید تقویت کرد... این قداست را چگونه حفظ کنیم؟ حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زین طلبگی است... شأن طلبگی این است که انسان یک زین متوسطی همراه با قناعت،

سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد» (۱۳۸۵/۸/۱۷ ش).

۱۳) ضرورت نیازشناسی و زمان شناسی علما و روحانیت شیعه و سنی

اولین گامی که مقام معظم رهبری در راستای رسالت حوزه‌های علمیه مهم می‌دانند، زمان شناسی و درک کردن لحظه‌هاست. معظم له درباره شرایط حضور مناسب در حوزه به دو نکته اساسی اشاره می‌کند و در همین راستا می‌فرماید: «نیاز لحظه‌ها را برآورده کردن، کار کمی نیست. اولاً؛ درک و استعداد و تیزبینی می‌خواهد. ثانیاً؛ شجاعت و شهامت می‌خواهد که وقتی دیگران کاری را نمی‌کنند او انجام دهد» (حوزه و روحانیت در آینده رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۱۲۱). زمانی روحانی می‌تواند در جامعه رسالتش را به خوبی انجام دهد که آگاه به زمان باشد و بداند در چه زمانی، کدام یک از مبانی اسلامی را باید ترویج بکند و به همین خاطر است که می‌گویند مرجع تقلید باید زمان شناس باشد تا بتواند در هر عصری طبق قرآن و سنت فتاوی‌ای مربوط به آن برهه از زمان را به خوبی استخراج کند. بنابراین انتظار رهبری از روحانی و عالم دینی در جامعه امروز جهانی این است که «روحانی این زمان از این امکان باید حداکثر استفاده را بکند، با افکار جدید آشنا شوند، راهها و شیوه‌های دشمن را بشناسند و به زمان خودشان عالم شوند؛ «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس» (۱۳۸۸/۲/۲۳ ش).

شناخت راههای نفوذ دشمن برای انحراف نسل جوان و یا تخریب چهره علمای دینی از جمله مواردی است که از نظر رهبری ضرورت زمان شناسی و نیازشناسی را برای روحانیت دوچندان می‌کند: «زمان پیش رفته، تغییر زیاد شده، راههای نفوذ در ذهن جوانها زیاد شده. این راهها را باید بشناسید و به خصوص باید مواجهه با دشمن را در حوزه تفکر و احساس جوانها اهمیت بدهید و بدانید که دشمن اولین نقطه‌ای را که مورد توجه قرار می‌دهد، آن نقطه فعال است که یکی از بخشهای آن، عبارت است از نسل جوان؛ ... البته یکی از نقاط حساس هم علمای دین هستند؛ دشمن آنجا را هم به انواع مختلف و اشکال گوناگون هدف قرار می‌دهد» (همان).

ایشان حرکت هدفمند و برخورد مناسب با نقشه دشمن در حوزه‌های مختلف فکری و سیاسی را از برنامه‌های لازم علمای دینی دانسته و می‌فرماید: «باید به تناسب تهمتهایی که به ما می‌زنند و به تناسب فحشهایی که به ما می‌دهند و به تناسب کتابهایی که علیه ما می‌نویسند، نیازها را

بدانیم. مرکز و بانک اطلاعات حوزه کجاست که اینها را نگاه کند و درباره آن موضوعات تحقیق نماید و بنویسد؟ یکی از کارهایی که حوزه باید انجام بدهد، همین است؛ یعنی مرکزی داشته باشد و کتابهایی را که در دنیا راجع به انقلاب نوشته اند، جمع کند؛ چه آنهایی که مستقیماً درباره انقلاب است و چه آنهایی که به خاطر انقلاب، به شیعه و یا اسلام فحش داده اند و چه کتابهایی که از ما تعریف کرده اند و نقاط قوت ما را یادآور شده اند» (همان).

۱۴) تقویت وحدت و تقریب و همفکری علمای مذاهب

نخستین انتظار از عالمان دینی به عنوان دیده بانان بیدار و آگاه جامعه و شخصیت‌های الگو و مورد اعتماد مردم، این است که نه تنها در بین خودشان وحدت و همدلی را تقویت نمایند، بلکه مردم را نیز به وحدت و همبستگی دینی و ملی فرا بخوانند؛ زیرا تفرقه و اختلاف از مهم ترین اهداف و آرزوهای همیشگی دشمن بوده است. در حوزه مذهبی نیز عالمان دینی و حوزه های علمیه همه تلاش و همت خود را برای تقریب و نزدیکی هرچه بیشتر به کار گیرند و از طرح مسائل اختلافی که موجب کینه و دشمنی بین برادران مسلمان می گردد، پرهیزند. مقام معظم رهبری در هردو حوزه تأکیدات و توصیه هایی را به روحانیان شیعه و سنی مطرح کرده اند که بدان اشاره می کنیم:

الف) دعوت امت اسلامی به وحدت

۱. ما باید بیدار باشیم؛ هم شیعه، هم سنی باید بیدار باشند؛ به خصوص علما. مردم دور از محیط علمایی، ممکن است دچار توهماتی بشوند، دچار اشتباهاتی بشوند؛ اما علما نمی توانند در این قضیه بی تفاوت بمانند؛ بگویند خوب، اینها عوامند، ما که نمی کنیم؛ نه، علما بایستی خود را مسئول بدانند و تلاش کنند. ... مسئله این نیست که شیعه یا سنی، عقاید یکدیگر را قبول کنند؛ نه، هرکسی عقیده خودش را دارد، هرکسی تابع استدلال است و به هر عقیده ای رسید، درست است. مسئله این است که اصحاب عقاید مختلف، بایستی به وسوسه دشمن گوش نکنند، به جان هم نیفتند، باهم دشمنی نکنند و نسبت به هم کارشکنی نکنند. ما باید مراقبت کنیم. وظیفه علما، وظیفه سنگینی است. امروز وحدت دنیای اسلام، یک هدف اعلامی است که اگر این وحدت حاصل شد، آن وقت دنیای اسلام حقیقتاً می تواند به عزت کامل و عمل به احکام اسلامی دست پیدا کند؛ می تواند این کار را هم بکند. هم دولتها باید کمک کنند، هم ملتها باید کمک کنند

(همان).

۲. به نظر من، شما علمای اهل سنت، امروز مسئولیت سنگین و زیادی دارید. ... دو امر را شما آقایان اهمیت بدهید: امر اول؛ عبارت از تقویت و تبیین و تشریح هرچه بیشتر اسلام برای مردم خودتان است؛ همان که از شما حرف می شنود و استفسار می کند ... امر دوم؛ تأکید روزافزون بر مسئله وحدت است.

... وحدت به معنای احساس برادری است و همین که هر طرفی احساس کند که دیگری هم مسلمان است و حق اسلامی او را بر گردن خود احساس کند و متقابلاً او هم به همین ترتیب عمل نماید. من می گفتم که اگر بخواهیم این کار را بکنیم، باید خودمان را از گذشته جدا کنیم. اگر به گذشته برگردیم، دعواست. این قدر بحث و تکذیب و تغلیط و درگیری و خون ریزی و این طور چیزها اتفاق افتاده که اگر نگاهی به گذشته بکنیم، باز دعوا خواهد شد.

ب) تقویت اندیشه تقریبی

۱. امروز «تقریب» یک هدف فوری، یک غرض الهی و یک فکر حیاتی است و باید دنبال بشود. این خلأ زمان است، ما باید آن را پر کنیم.

خوشا به حال انسانهایی که بتوانند خلأ زمان خودشان را پر کنند؛ خواست لحظه را بفهمند و آن را برآورده نمایند. بعضی کارها اگر در لحظه خاصی انجام بگیرد، مفید است؛ اگر در آن لحظه انجام نگیرد، ای بسا آن فایده را نخواهد داشت ... امروز دنیای اسلام نیازمند این تقریب است. در این تقریب غرض این است که فرقه‌های اسلامی، در مقام فکر و اعتقاد به یکدیگر نزدیک بشوند. ای بسا برخی از تصورات فرق نسبت به یکدیگر، با مباحثه و مذاکره، به استنتاج خوبی منتهی بشود. شاید بعضی از سوء تفاهمها برطرف، و بعضی از عقاید تعدیل، و بعضی از افکار به طور واقعی به هم نزدیک بشود. البته اگر این بشود، بسیار بهتر از هر شکل دیگر است؛ حداقل این است که بر روی مشترکات تأکید بشود. این گفتگوها و مذاکرات، کمترین فایده‌اش این خواهد بود در مرحله فقهی نیز تبادل نظر بین مذاهب مختلف، در بسیاری از ابواب فقهی، به فتاوی نزدیک، بلکه واحدی منتهی خواهد شد. بعضی از فرق اسلامی، در برخی از ابواب فقهی، تحقیقات و پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای دارند؛ دیگران می‌توانند از آنها استفاده کنند. گاهی

ممکن است در برخی از احکام و استنباطات اسلامی از کتاب و سنت، نوآوری‌هایی در اختیار بعضی از فرق اسلامی باشد؛ دیگران از آن استفاده خواهند کرد و به فتاوی نزدیک به هم یا مشترکی خواهند رسید. مهم تر از همه نتایج تقریب، تقریب عملی است؛ یعنی همکاری مسلمین با یکدیگر، منهای احساس جدایی عقیدتی فرقه‌ای. اگر دشمنان بگذارند، و اگر ما عاقل باشیم، این امر بسیار ممکن و سهل‌التوالی است (بیانات در گردهمایی نخستین دوره شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۰/۷/۱ ش).

۲. اختلاف بین طرف داران دو عقیده بر اثر تعصبات، یک امری است که هست و طبیعی است، و مخصوص شیعه و سنی هم نیست. بین فرق شیعه، خودشان؛ بین فرق سنی، خودشان؛ در طول زمان از این اختلافات وجود داشته است. تاریخ را نگاه کنید، می بینید هم بین فرق فقهی و اصولی اهل تسنن - مثل اشاعره و معتزله، مثل حنابله و احناف و شافعیه و اینها - هم بین فرق مختلف شیعه، بین خودشان، اختلافاتی وجود داشته است. این اختلافات وقتی به سطوح پایین می رسد، به جاهای تند و خطرناکی هم می رسد؛ دست به گریبان می شوند. ... در دنیا این همیشه بوده؛ همیشه هم مؤمنان و خیرخواهان سعی می کردند که مانع بشوند؛ علما و زبندگان، تلاششان این بوده است که نگذارند سطوح غیرعلمی کارشان به درگیری برسد (۱۳۸۵/۱۰/۲۵ ش).

